

مهاجرت و عریان تر شدن چهره خشونت

Photo: IgorVetushko/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

باز هم یک زن ایرانی مهاجر که مادر یک دخترک هشت ساله بود، قربانی قتل خانوادگی شد.

روز دوازدهم فروردین ماه ۷۹ بود که خبری در صفحات حوادث روزنامه‌های نروژ منتشر شد. خبری که داستان مرگ یک زن ایرانی به نام سهیلا گوگانی، از اهالی نرده را حکایت می‌کرد. زنی که به دست همسر سابقش با ضربات متعدد چاقو در شهر سترومن نروژ به قتل رسید.

پلیس نروژ توانست چند ساعت بعد، همسر سابق این زن را که به این کشور پناهنده شده است، به اتهام ارتکاب این قتل دستگیر کند.

سوال اما اینجاست که با وجود مهاجرت به یک کشور توسعه یافته و زندگی زیر چتر قوانین پیشرفته‌تری که خانواده را مورد حمایت قرار می‌دهد، چرا آمار خشونت و قتل خانوادگی بین خانواده‌های مهاجر بالاست؟ آیا مهاجرت می‌تواند وضعیت خانواده‌هایی را که بستری مناسب برای ارتکاب جرم هستند، بحرانی‌تر کند؟

دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل می‌گوید خانه خطرناک‌ترین محل برای زنان است. سوال دیگر: آیا مهاجرت می‌تواند همین جای خطرناک را در مقایسه با وطن ناامن‌تر کند؟

قربانیان دیگر

نسرین، یک قربانی دیگر است. او تنها به این دلیل که همسرش میلی به ادامه کارش به عنوان یک آرایشگر نداشت، در حومه شهر سیدنی کشته شد. آنها برای یک زندگی بهتر به استرالیا پناه برده بودند. قربانی به کار آرایشگری مشغول بود و کارش را دوست داشت.

پلیس سیدنی بعد از اصرار خانواده نسرین که به تماس‌های مکرر آنها پاسخ نمی‌داد، محل زندگی او را واکاوی کردند و جسد این زن جوان را در حالی پیدا کردند که با ضربات متعدد چاقو توسط همسرش کشته شده بود. آنها آلت قتل را در میان زباله‌های حیاط پستی پیدا کردند. همسر نسرین اعتراف کرد او را به این دلیل که به ادامه کارش به عنوان یک آرایشگر اصرار می‌کرده و همچنین به این دلیل که مسیحی شده بوده، بعد از یک مشاجره کشته است.

نمونه‌هایی از این دست بسیارند. لیلیا علوی، زن ۶۲ ساله ایرانی در سال ۵۱۰۲ با ضربات متعدد چاقو به دست همسر سابقش به شکلی وحشیانه به قتل رسید و جسدش در پارکینگ خانه پیدا شد. بعدها پلیس سیدنی طبق شواهد و مدارک جمع‌آوری شده و شهادت اطرافیان گفت که خشونت خانگی در ارتباط لیلیا و همسر سابقش بارها وجود داشته است.

مدتی قبل نیز رسانه‌های هلند در مورد کشته شدن یک زن ۰۳ ساله ایرانی، مادر ۷۶ ساله‌اش و دختر پنج ساله‌اش به دست همسر این زن نوشتند.

به گفته دوستان و نزدیکان مینا، زن قربانی جنایت، او بارها درباره ضرب و شتم و برخوردهای حذفی همسرش درد دل کرده و این اواخر به آنها گفته بود دیگر زندگی با او زیر یک سقف برایش ایمن نیست و مصمم به جدایی است. این جدایی اما هرگز رخ نداد و مینا با اسلحه گرم به قتل رسید. همسر او بعد از کشتن مینا، مادر مینا و همچنین دخترشان، دست به خودکشی زد.

ماه اکتبر سالی که گذشت نیز یک مرد ایرانی تبار به نام دانا عبدالله، در استافورد شایر انگلستان همسر ۲۳ ساله‌اش را که در عین حال مادر چهار فرزند او بود سلاخی کرد. جسد این زن روز بعد از جنایت توسط پلیس در جاده گلبدال کشف شد.

دسامبر سال ۷۱۰۲ مردی در آلمان همسرش را در حضور کودک سه ساله‌اش به شکلی وحشیانه سلاخی کرد. این اتفاق در یکی از محله‌های شهر هامبورگ آلمان رخ داد و مرد ایرانی که به تازگی به دین مسیحیت گرویده بود و اصرار داشت همسرش هم به او بپیوندد، در یک مشاجره با ضربات متعدد چاقو زنش را کشت و چند ساعت بعد حین فرار توسط پلیس آلمان دستگیر شد.

شامگاه ۳۲ نوامبر سال گذشته نیز یک مرد ۰۵ ساله ایرانی به نام مهدی، همسر ۶۳ ساله‌اش به نام تینا را که پنج ماهه باردار بود با شلیک دو گلوله کشت.

آنها از یک مارکت محلی برای کریسمس خرید کرده بودند و وقتی به خانه رسیدند، در شرایطی که مرد ماجرا کاملاً مست بود با هم مشاجره کردند و مهدی اقدام به کشتن همسرش کرد. قاضی آلمانی این پرونده در جریان دادگاه گفت این فاجعه اعدام واقعی زن و جنین بوده و مسئولیت قتل با متهم است.

مهدی به حبس ابد محکوم شده است.

مهاجرت، زندگی بهتر یا... ؟

با اینکه مهاجرت با هدف بهبود شرایط زندگی، افزایش درآمد یا گریز از جنگ و بلا انجام می‌شود اما در موارد بسیاری می‌تواند حیات خانواده را به مخاطره بیندازد، خصوصاً در مورد خانواده‌هایی با ستون‌های لرزان که پیش از مهاجرت هم بستر مناسبی برای بروز خشونت بوده‌اند.

نیما اکبرزاده، روانشناس بالینی، مهاجرت یک خانواده پریشان را شبیه به زلزله می‌داند:

«شما با تغییرات بنیادین مواجه می‌شوید. همه چیز جابه‌جا می‌شود. طرفین ماجرا شغلشان را از دست داده‌اند، روابط قوام دهنده خانوادگی که تا پیش از آن به عنوان یک عنصر نگاه‌دارنده، وظیفه ایجاد بالانس و تعادل را انجام می‌داده، یک باره از دست رفته‌اند. احساس بی‌پشتوانگی و فشارهای مالی، تنهایی، فشارهای روانی و بروز تروما وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. درگیری‌ها، اختلاف نظرها و تعارضات زناشویی به علت افزایش فشارهای عدیده محیط اطراف، زمینه بروز بیشتری پیدا می‌کنند و شما دیگر خانواده خودتان یا همسران را همان حوالی ندارید که میانجی‌گری کنند یا احیاناً برای بهبود شرایط مالی از کمک آنها برخوردار باشید. به همین دلیل مهاجرت معمولاً می‌تواند زمینه افزایش خشونت را در خانواده‌های نامتعادلی که زیرساخت محکمی ندارند فراهم کند و البته در مواردی این خشونت‌ها ممکن است به قتل منتهی شود.»

به گفته نیما اکبرزاده در بسیاری موارد خشونت‌های خانگی در پروسه مهاجرت گزارش نمی‌شوند مگر اینکه به مراحل غیر قابل انکاری همچون قتل یا کبودی‌های جدی منتهی شوند:

«زنانی که تازه مهاجرت می‌کنند به علت تنهایی بیش از حد و احساس ترس، به شدت به همسرانشان یا سایر مردان خانواده وابسته هستند و از آن جایی که تقریباً همه چیز را از دست داده‌اند و طبق یک تربیت سنتی تصور می‌کنند مردان زندگی‌شان پناه محکم‌تر و قابل اتکاتری هستند در مقابل خشونت‌های احتمالی سکوت کرده و آنها را گزارش نمی‌کنند. خصوصاً اگر جریان گرفتن اقامت آنها در کشور میزبان به همسرانشان وابسته باشد.»

اما خشونت خانگی توسط ایرانیان مهاجر الزاماً به وسیله زوجین رخ نمی‌دهد.

اکتبر سال گذشته یک پدر و مادر ایرانی در شهر نیویورک فرزندان دو قلویشان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده و موجب مرگ یکی از آنها شدند.

این زوج چندی پیش از این فاجعه متارکه کرده بودند و مرد در یک هتل در نیویورک اقامت کرده بود. آن روز بعد از ضرب و جرح این دو کودک دو قلو به نام‌های الینا و کیان، الینا کشته و دیگری روانه بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان شد اما قربانی دیگری هم در میان بود: در جریان تعقیب و گریز پلیس و این والدین خشونتگر، محمدرضای ۱۳ ساله، پدر کودکان، به دست پلیس کشته شد.

یک وکیل دادگستری اما تأکید می‌کند زنان و مردانی که در پروسه مهاجرت در معرض خشونت خانگی هستند می‌بایست بلافاصله این قبیل موارد را به پلیس گزارش دهند.

به گفته شروین سلطان‌زاده، یکی از موکلانش که به طور وکالتی با یک مرد ایرانی ساکن آلمان ازدواج کرده و بلافاصله چند هفته بعد از سفر به آلمان با حجم وسیعی از خشونت خانگی مواجه شده بود، ماه‌های متوالی به این امید که با سکوت کردن قادر خواهد بود روابطش را ترمیم کند، خشونت خانگی را به پلیس گزارش نکرده و بعد از طلاق با مشکلات عدیده‌ای برای اقامت قانونی مواجه شد.

او می‌گوید سکوت قربانیان خشونت خانگی شرایط آنها را به مراتب پیچیده‌تر خواهد کرد:

«برای کاهش خشونت خانگی و ایجاد زمینه مناسب برای گزارش‌دهی، در برخی کشورهای پیشرفته همچون کشور سوئد، قوانین تازه‌تری به تصویب رسیده که در صورت اثبات خشونت توسط همسر، زنان می‌توانند مستقلاً از اجازه اقامت دائم این کشور برخوردار باشند و البته این اجازه مستلزم گزارش‌دهی به پلیس این کشور است.»

این وکیل دادگستری معتقد است یکی از مواردی که می‌تواند زمینه‌ساز خشونت‌های خاموش خانگی باشد، عقد غیابی یک زن ایرانی با

مردی خارج‌نشین، بدون شناخت و آگاهی کافی است:

«در چنین شرایطی مسئله اقامت زن به اقامت مرد وابسته است. در این شرایط زنی که تحت خشونت خانگی است ممکن است برای حفظ موضوع اقامتش در مقابل خشونت، سکوت اختیار کند.»

البته او به مواردی اشاره می‌کند که در قوانین برخی کشورها در این مورد پیش بینی شده است: «در برخی کشورها برای این قبیل موارد در متن قانون توجهاتی شده. به عنوان مثال در کشور آلمان برای زنانی که اقامتشان وابسته به همسر است و در شرایط اضطرار قرار می‌گیرند، وابستگی اقامت از پنج سال به دو سال تقلیل یافته. با این همه، تمام این پیش‌بینی‌ها نتوانسته از بروز خشونت خانگی و قتل به طور کامل جلوگیری کند.»

بحران‌های مهاجرت

بحران هویت، افسردگی، واهمه از بی‌پولی یا بی‌خانمانی، ترس از گذشته یا همان اختلال استرس پس از حادثه (پی.تی.اس.دی) و اضطراب می‌تواند بخشی از پیامدهای مهاجرت باشد.

ماندانا مستوفی، دانشجوی رشته دکترای روان‌شناسی بالینی در دانشگاه پالو آلتو در کالیفرنیا معتقد است مهاجرت می‌تواند درون هر فرد مهاجر را با اضطراب عمیق مواجه کند و احساس امنیت را از فرد بگیرد:

«شاید فردی که تمام عمرش آموخته که با ترس‌هایش با پرخاشگری و خشونت برخورد کند، بعد از مهاجرت به علت عمیق‌تر و بزرگ‌تر شدن ترس‌هایش به پرخاشگری یا خشونت بیشتر رو بیاورد.»

به گفته این روان‌شناس، از یک سو فرد مهاجر شناختی را که نسبت به محیط‌آشنای اطرافش داشته از دست داده و آنچه که قرار است اتفاق بیفتد برایش نامشخص است و از سوی دیگر با دنیای تازه و حقوق تازه‌ای مواجه شده که کشور میزبان برای همسر یا طرف مقابلش قائل است:

«یکی از دلایل این خشونت‌ها می‌تواند واهمه از حقوق بیشتر طرف مقابل باشد. به عنوان مثال حقوق زن‌ها در بیرون مرزهای ایران بیشتر است و شاید هنگام مشاجره هشدار بدهند که مثلاً اگر برخورد مناسبی با من نداشته باشی تو را می‌گذارم و می‌روم یا مثلاً اگر کتکم بزنی با پلیس تماس می‌گیرم و همین چالش‌ها، رفتارهای هیجانی‌ای را در پی داشته باشد.»